

## تأملی در ترکیب شورای موقت رهبری (موضوع اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) از منظر اصول فقه شیعه

مهدی موحدی محب<sup>۱</sup>

### چکیده

در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورایی تأسیس گردیده که به طور موقت تا رفع مانع یا تعیین رهبر جدید، عهده دار وظائف رهبری است. از موارد تشکیل شورای مزبور، حالتی است که معلوم شود رهبر از آغاز، فاقد صلاحیت بوده، یا بعداً فاقد برخی شرایط رهبری گردد؛ از آن جا که ترکیب این شورا (رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام) به گونه‌ای است که همه یا بیشتر اعضای آن توسط رهبری نصب شده‌اند، در دو حالت یاد شده، اعتبار شورا، از منظر اصول فقه شیعه، مورد تردید قرار می‌گیرد. در نوشته حاضر، ضمن تحلیل جوانب اصل یکصد و یازدهم، ملاحظاتی که در ترکیب شورای مزبور قابل طرح است با بیانی اصولی، تبیین گردیده و در پایان ضمن عنایت به این که تشخیص ضرورت بازنگری در قانون اساسی، تنها در صلاحیت مقام رهبری است، پیشنهادهایی مبنی بر دادن نقشی کلیدی در این مسأله به خبرگان رهبری ارائه شده، از جمله آن که، تصدی موقت سمت رهبری در فرض اصل مزبور، به رئیس یا هیأت رئیسه مجلس خبرگان واگذار گردد.

واژگان کلیدی: شورای موقت رهبری، اصل یکصد و یازدهم، خبرگان، قانون اساسی، اصول فقه، اصل تأخر حادث، اصل مثبت.

## ۱- مقدمه

نگارنده در خلال یکی از دوره‌های تدریس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اشاره یکی از دانشجویان، در برخی از اصول قانون مزبور مربوط به شورای موقت رهبری، تنبیه پیدا کرد و در آن جا ایده نوشته حاضر نقش بست.

در اصل پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، شرایط و صفاتی برای رهبر جمهوری اسلامی ایران مقرر گردیده و خبرگان موظفند بر اساس اصل یکصد و هفتم و با در نظر گرفتن آن صفات و شرایط، رهبر را تعیین و به مردم معرفی کنند تا برابر اصل پنجم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را عهده دار گردد.

برابر اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفات و شرایط رهبر را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

الف) صلاحیت علمی و فقهی لازم

ب) صلاحیت اخلاقی و داشتن ملکه عدالت و تقوی

ج) درک و بینش صحیح سیاسی و اجتماعی (آگاهی به زمان)

د) قدرت کافی برای رهبری (توان جسمی، قدرت ذهنی و روحی، توان مدیریتی، تدبیر و شجاعت).

از سویی بر اساس آن چه در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی مقرر است، هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار شده و رهبری جامعه به طور موقت، به شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده می‌شود.

نهاد شورای موقت رهبری یک تأسیس حقوقی است که در سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانیده شده و در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ فاقد پیشینه

است. شورای مزبور به طور موقت تشکیل شده و به شرح مندرج در اصل یکصد و یازدهم، به ایفای نقش می‌پردازد. این اصل مقرر می‌دارد:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد و چنان چه در این مدت یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع، با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد.

این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱، ۳، ۵، ۱۰ و قسمت‌های (د)، (ه)، (و) و بند ۶ اصل یکصد و دهم، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند.

هرگاه رهبر بر اثر بیماری یا حادثه دیگری موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت، شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده دار خواهد بود.

با عنایت به اصل مذکور، این شورا در موارد زیر تشکیل می‌گردد:

۱- ناتوانی دائم یا موقت رهبر از انجام وظایف قانونی خود، به هر دلیل.

۲- کناره‌گیری، استعفا یا فوت رهبر.

۳- فقدان آغازین بعضی از شرایط رهبری.

۴- زوال یکی از شرایط رهبری (مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم)، پس از تصدی.

پرسش اساسی این است که، چنان چه معلوم شود رهبر از آغاز، فاقد بعضی شرایط لازم

بوده، آیا می‌توان ملتزم شد که: رئیس قوه قضائیه-که به طور مستقیم توسط چنین رهبری نصب شده- در شورای پیش گفته عضویت داشته باشد؟ آیا التزام به چنین امری «معتبر دانستن نامعتبر» نیست؟! همین سؤال در مورد عضو دیگر این شورا (فقیه شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام) نیز قابل طرح است؛ زیرا فقهای شورای نگهبان و تمامی شخصیت‌های حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، به طور مستقیم، توسط مقام رهبری نصب می‌شوند (اصل نود و یکم قانون اساسی، بند یک؛ ذیل اصل یکصد و دوازدهم). در واقع، نصب مقامات مزبور، در این فرض، توسط فرد فاقد شرایط ولایت و رهبری صورت پذیرفته و فاقد وجاهت حقوقی خواهد بود.

سؤال دیگر آن که در فرضی که رهبر، پس از گذشت مدتی از تصدی، فاقد یکی از شرایط لازم گردد، در صورتی که زمان دقیق زوال صلاحیت، معلوم نباشد، آیا نصب‌های انجام شده توسط وی، مخدوش نیست؟

در این مجال، برآنیم تا ضمن نگاهی به جوانب مختلف اصل یکصد و یازدهم، فروض پیش گفته را مورد تحلیل و پردازش اصولی قرار داده، برای حل آن، پیشنهادهایی ارائه کنیم. ناگفته پیداست که پژوهش حاضر فارغ از این حقیقت است که احراز ضرورت بازنگری و هر گونه تغییر در اصول قانون اساسی، برابر اصل یکصد و هفتاد و هفتم این قانون، تنها در صلاحیت مقام رهبری است.

## ۲- ترکیب و سازمان شورای مؤقت رهبری

### ۲-۱- ترکیب

برابر اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی، اعضای این شورا عبارتند از:

الف) رئیس جمهوری

ب) رئیس قوه قضائیه

ج) یکی از فقهای شورای نگهبان، به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام

همین اصل مقرر می‌دارد: «چنان چه در این مدت، یکی از آنان به هر دلیل نتواند انجام وظیفه نماید، فرد دیگری به انتخاب مجمع با حفظ اکثریت فقها، در شورا به جای وی منصوب می‌گردد».

تأکید قانون گذار بر حفظ اکثریت فقها در ترکیب شورای مزبور، نشان از آن دارد که رهبری جامعه - حتی به طور موقت - بر اساس موازین اسلام، مورد نظر بوده است.

## ۲-۲- زمان تصدی

قانون گذار، مدت مشخصی را برای عهده داری شورا تعیین نکرده و غایت آن را معرفی رهبر جدید و در مواردی، رفع مانع (بیماری یا هر حادثه دیگر) قرار داده است. ولیکن از عبارت: «... خبرگان موظفند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند» پیداست که معرفی رهبر جدید از تکالیف فوری مجلس خبرگان است (صقار، ۱۳۸۸: ۳۵).

## ۳- وظایف و اختیارات شورای موقت رهبری

### ۳-۱- وظایف منوط به تصویب مجمع تشخیص مصلحت

شورای موقت رهبری در خصوص بندهای ۱، ۳، ۵، ۱۰ و قسمت‌های (د)، (ه)، (و) و بند ۶ اصل یکصد و دهم<sup>۱</sup>، پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت

۱- اصل یکصد و دهم قانون اساسی: «وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

۳- فرمان همه پرسی

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶- نصب و عزل و قبول استعفا: الف) فقهای شورای نگهبان. ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د) رئیس ستاد مشترک. ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و) فرماندهان عالی نیروهای

نظامی و انتظامی

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

نظام اقدام می‌کند و اساساً اعتبار تصمیم شورا، در موارد مذکور، منوط به آن است که مجمع تشخیص، با نصاب یاد شده، با آن موافقت کند.

### ۳-۲- وظایفی که شورا رأساً انجام می‌دهد

به جز وظایف بندهای ۱، ۳، ۵، ۱۰ و قسمت‌های (د)، (ه)، (و) و بند ۶ اصل یکصد و دهم که شورا پس از تصویب سه چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند، بقیه وظایف رهبری- از جمله موارد غیر مذکور در اصل یکصد و دهم- در دایره شمول عموم و اطلاق عبارت: «همه وظایف رهبری را... به عهده می‌گیرد» باقی مانده و شورا در مورد آن‌ها به طور مستقل عمل خواهد کرد. از آن جمله: احراز ضرورت بازنگری در قانون اساسی (اصل یکصد و هفتاد و هفتم)، تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی (اصل یکصد و هفتاد و ششم)، تأیید و امضای مصوبات شورای بازنگری (اصل یکصد و هفتاد و هفتم) و ...

ممکن است گفته شود: بر اساس مفاد اصل یکصد و یازدهم، شورای موقت، تنها «وظایف» رهبر را بر عهده می‌گیرد نه «اختیارات» او را.

باید گفت: مراد از وظایف، اعم از وظایف و اختیارات است؛ زیرا:

اولاً- برخی از موارد یاد شده در این اصل، در حقیقت از «اختیارات» رهبری است؛ مثل: قبول استعفای برخی مقامات، اعلان جنگ و صلح و مواردی از این دست.

ثانیاً- از آن جا که مبنای اعطای اختیارات، حسن جریان امور و اداره صحیح کشور

۸- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه، رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

است، در صورت اختلال در این موارد، رهبر موظف به استفاده از اختیارات قانونی خود خواهد بود؛ از این رو، تفاوتی میان وظایف و اختیارات نیست. این مطلب، در مورد شورایی هم که موقتاً به جای رهبری قرار می‌گیرد، صادق است.

### ۳-۳- موارد خارج از حوزه اختیارات شورا

الف) نسبت به سپردن برخی از اختیارات رهبر به شورای موقت رهبری، که با هدف قانون‌گذار از تشکیل این شورا ناسازگار است- مانند تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت- باید تأمل کرد؛ زیرا پذیرفتن چنین اختیاری برای شورا، با هدف قانون‌گذار (کنترل تصمیمات و اقدامات شورای موقت، توسط مجمع تشخیص) منافات دارد.

ب) به استناد ذیل اصل یکصد و دهم قانون اساسی، رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

حال، این پرسش مطرح است که آیا شورای موقت رهبری نیز چنین حقی دارد؟

ممکن است در پاسخ گفته شود: حق رهبری در تفویض بعضی از وظایف و اختیارات خود به شخص دیگر، خود از اختیارات اوست و از آن جا که شورای مزبور، جایگزین رهبر شده، طبعاً باید از این حق نیز برخوردار باشد؛ ضمن آن که اصل یکصد و یازدهم نیز آن را نفی نکرده است.

در پاسخ باید گفت:

اولاً- با عنایت به استثنایی بودن موارد تشکیل شورا و موقت بودن آن، نمی‌توان چنین اختیاری را به نحو مطلق، برای آن قائل بود؛ چرا که با غرض قانون‌گذار مبنی بر تشکیل شورا با چارچوبی توقیفی، در تنافی است؛ مگر آن که تفویض، تنها در حیطه مقدمات یا امور فرعی بوده، خود اعضا مباشر اصل کار باشند؛ که علی‌الأصول، در هر صورت، مسئولیت نیز متوجه خود آنان خواهد بود.

اساساً تفویض اختیار از اختیار دهنده سلب مسئولیت نمی‌کند و وی حق دارد همواره

نسبت به اجرای صحیح کارها نظارت کند و یا در صورت اقتضا بدون آن که احتیاج به لغو قبلی اختیارات باشد، بعضی از آن ها را خود انجام دهد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۵۵).

ثانیاً- در موارد مشکوک، اصل بر عدم وجود چنین اختیاری است؛ به ویژه آن که در موارد استثنایی و غیر معمول (مثل شورای موقت رهبری) باید بر موضع یقینی اکتفا نموده، از تسری و توسعه در تفسیر قانون، پرهیز کرد.

#### ۴- موارد تشکیل شورای موقت رهبری

۴-۱- ناتوانی دائم یا موقت رهبر از انجام وظایف قانونی خود.

۴-۲- کناره گیری، استعفا یا فوت رهبر.

۴-۳- فقدان برخی شرایط رهبری

یکی از موجبات تشکیل شورا، فقدان یکی از شرایط رهبری است که ممکن است ابتدایی بوده و یا زوال برخی شرایط، پس از تصدی، رخ دهد.

#### ۴-۳-۱- فقدان آغازین بعضی شرایط

چنان چه معلوم شود که رهبر از آغاز، فاقد برخی شرایط و صفات لازم بوده، این پرسش مطرح می گردد که آیا نصب های انجام شده توسط او، معتبر است یا این که اعتبار و جاهت قانونی آن ها مخدوش است؟

این پرسش، از آن رو حائز اهمیت است که رئیس قوه قضائیه و نیز فقیه شورای نگهبان- که به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عضویت شورا در می آید- مستقیماً از جانب رهبر نصب شده اند. همین حالت، در مورد رئیس جمهوری نیز مطرح است؛ چه آن که، امضای حکم ریاست جمهوری نیز، به معنای نصب او، توسط رهبر است.<sup>۱</sup>

۱- در حقیقت، رئیس جمهوری پس از انتخاب از سوی مردم، توسط رهبر، به این سمت نصب می شود و بر اساس اندیشه سیاسی و سیره عملی بنیان گذار جمهوری اسلامی (ره)- که بدون تردید از منابع حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی به شمار می رود- فرامین فرد منتخب بدون نصب فقیه ولی امر، نفوذ و اعتبار شرعی ندارد. تصریح ایشان به این مطلب، در حکم تنفیذ رئیس جمهوری وقت

همین پرسش در مورد افرادی که، با شخصیت حقیقی خود، توسط رهبر به عضویت مجمع تشخیص درآمده‌اند، مطرح می‌گردد.<sup>۱</sup> گو اینکه فقیه شورای نگهبان، توسط مجمع تشخیص مصلحت، به عضویت شورای موقت رهبری انتخاب گردیده، همچنین برخی اقدامات شورا در مقام ایفای وظایف رهبری نیز با تصویب مجمع صورت می‌پذیرد (اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی).

ممکن است در توجیه فرآیند موجود، گفته شود: اعضای شورای موقت رهبری، توسط رهبر فاقد شرایط، به عضویت این شورا در نمی‌آیند تا اشکال پیش گفته وارد باشد؛ بلکه قانون اساسی به این سه (رئیس جمهوری، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت)، سمت عضویت در این شورا را اعطا کرده و این، یک عنوان مستقل است که ارتباطی به صلاحیت‌های پیشین آنان ندارد.

اما باید گفت: اگر کسی، حتی با وجود داشتن شرایط مقرر برای تصدی مناصبی چون ریاست قوه قضائیه، توسط فردی غیر از رهبر واجد صلاحیت‌های لازم، به این سمت تعیین گردد، عنوان و سمت او فاقد وجاهت قانونی است؛ در حقیقت، کسی قانوناً رئیس قوه قضائیه است که علاوه بر دارا بودن صلاحیت‌های لازم، منصوب مقام صلاحیت دار نیز باشد.

در تاریخ ۱۳۶۰/۵/۱۱ ش. به روشنی، گویای این مناسبت (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ۶۷ همان، ج ۱۹، ۳۶۹) و مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی هم حکایت از تنفیذی بودن این امضاء دارد نه تشریفاتی بودن آن. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۲، ص ۱۱۸۹؛ نقل از: ناصحی، ۱۳۷۸، ۲۰۲)

البته در عمل، معمولاً بنای مخالفت با خواست مردم وجود ندارد. مقبولیت رهبر جامعه اسلامی نزد عموم مردم، شرط خارجی و محقق کننده حکومت است (نه آن که با زوال مقبولیت، مشروعیت نیز منتفی گردد. مثال روشن آن، سال‌ها خانه نشینی امام علی (ع) است که در عین نبود مقبولیت عمومی، مشروعیت الهی ایشان در آن مدت، مورد تردید نیست)؛ از این رو نمی‌توان امضای رهبر را امری صرفاً تشریفاتی به شمار آورد؛ لذا در صورت امتناع از امضاء، یا مردم با او همراهی کرده و حکومت اسلامی تداوم می‌یابد یا مقبولیت رهبر، مخدوش می‌گردد.

ترتیب مقرر در اصل یکصد و سی و یکم، مؤید این تحلیل است. برابر این اصل، تصدی مسئولیت‌های رئیس جمهوری توسط معاون اول، در شرایط غیبت، فوت، عزل یا استعفای رئیس جمهور، مشروط به موافقت رهبری است و در صورتی که رئیس جمهور معاون اول نداشته باشد، مقام رهبری فرد دیگری را به جای او منصوب می‌کند.

۱- با همین استدلال می‌توان کلیه نصب‌هایی را که توسط رهبر فاقد صلاحیت آغازین صورت گرفته، حتی فراتر از چارچوب شورای موقت رهبری، فاقد وجاهت قانونی، غیرقابل اعتماد و نیازمند بازنگری و تنفیذ مجدد دانست؛ مثل نصب رئیس سازمان صدا و سیما، نصب دو نفر به عنوان نماینده در شورای عالی امنیت ملی و ....

به دیگر سخن، عناوین پیشین اعضای شورا، زمینه و موضوع عنوان جدید (عضویت در شورای موقت رهبری) بوده و پس از احراز موضوع، عنوان جدید به آنان اعطاء می‌گردد. بر این اساس، کسی که عنوان نخست او (مثلاً ریاست قوه قضائیه) با ایرادی که مطرح شد، غیرقابل اعتماد و فاقد وجاهت قانونی است، به عضویت شورای موقت رهبری در نمی‌آید؛ چرا که عنوان دوم، فرع بر احراز عنوان نخست بوده و با انتفای آن، عنوان دوم، فاقد موضوع و طبعاً منتفی خواهد بود.

بنابراین، در فرض مورد بحث، اعتبار نصب‌های صورت گرفته، محل تأمل و طبعاً نیازمند تنفیذ خواهد بود.

#### ۴-۳-۲- زوال برخی شرایط رهبری، پس از تصدی

در صورتی که رهبر واجد شرایط که براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی از سوی خبرگان به رهبری تعیین و معرفی شده، پس از گذشت مدتی از تصدی، یک یا چند شرط از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم این قانون را از دست بدهد، از مقام خود برکنار خواهد گردید.

پرسش دیگر این مقال، آن است که آیا در فرض زوال برخی از شرایط رهبری، ترکیب شورا، مصون از ایراد قانونی است یا این که اعتبار انتصابات رهبری مخدوش خواهد بود؟

ممکن است خدشه پیش گفته، در این فرض وارد دانسته نشود؛ با این استدلال که نصب مقامات مذکور، پیش از زوال صلاحیت‌های رهبری صورت گرفته است.

روشن است که اعتبار انتصابات رهبر، در این فرض، مشروط به آن است که با ادله و قرائن، بدانیم که نصب‌های مذکور، در زمان وجود صلاحیت رهبر انجام گرفته است.

#### ۴-۳-۱- جریان اصل تأخر حادث در مسئله

از آن جا که مبدأ دقیق فقدان شرایط و صفات رهبری، در مواردی معلوم نیست باید گفت: در این فرض، با دو واقعه مواجهیم که زمان وقوع یکی معلوم و دیگری نامعلوم است.

واقعۀ نخست، انتصابی است که در تاریخ معین صورت گرفته و واقعۀ دوم، زوال صلاحیت لازم برای تصدی رهبری است؛ که زمان آن نامشخص است. اگر واقعۀ دوم پس از واقعۀ نخست رخ داده باشد، نصب مقامات یاد شده معتبر خواهد بود و اگر واقعۀ دوم (فقدان صلاحیت) پیش از واقعۀ نخست (انتصابها) روی داده باشد، در واقع، نصب مقامات مذکور در زمانی صورت گرفته که مقام نصب کننده (رهبر معزول فعلی) فاقد شرایط لازم برای رهبری بوده و طبعاً انتصابات او نیز نامعتبر خواهد بود.

اصل تأخر حادث هنگامی مطرح می‌گردد که از دو واقعۀ، تاریخ وقوع یکی معلوم و زمان رخداد دیگری مجهول بوده و به تعبیر دیگر تقدّم و تأخر دو حادثۀ بر ما پوشیده باشد. در این وضعیت، به حکم این اصل - که برآمده از استصحاب است - به مؤخر بودن واقعۀ مجهول التّاریخ حکم کرده، نتیجه می‌گیریم که واقعۀ مجهول التّاریخ، پس از دیگری (واقعۀ معلوم التّاریخ) رخ داده است (انصاری، ۱۴۲۳، ۳: ۲۴۷). البته برخی این اصل را از شاخه‌های اصل عدم می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: شماره ۱۷).

نتیجۀ جریان اصل تأخر حادث در این مسأله آن است که، رهبر تا هنگام نصب مقامات مذکور، بر صلاحیت‌هایی که در آغاز تصدی رهبری داشته، باقی بوده و با استصحاب بقای آن‌ها نتیجه می‌گیریم که زوال صلاحیت رهبر، پس از انتصابات، روی داده است. در نتیجۀ نصب‌های انجام یافته معتبر خواهند بود.

قانون‌گذار ایران در ماده ۸۷۴ قانون مدنی، این اصل را به وضوح، به رسمیت شناخته است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر اشخاصی که بین آن‌ها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آن‌ها معلوم و دیگری از حیث تقدّم و تأخر، مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد».

در حقیقت، حکم به ارث بردن فردی که تاریخ فوتش مجهول است (الف)، نتیجۀ استصحاب حیات او تا لحظۀ فوت فردی است که تاریخ وفاتش معلوم است (ب)؛ به دیگر سخن، در این جا به مدد استصحاب، نتیجه می‌گیریم که (الف)، هنگام فوت (ب) زنده بوده و از آن جا که فعلاً (الف) هم مرده است، به این نتیجه می‌رسیم که مرگ (الف) پس از (ب)

بوده است.

در مسئله مورد بحث نیز چون نمی‌دانیم که آیا رهبر، پیش از اقدام به نصب این افراد، شرایط رهبری را از دست داده یا پس از آن؟ و در واقع در تقدّم و تأخّر دو رخداد که زمان یکی مجهول و دیگری معلوم التاریخ است تردید داریم، با تکیه بر این اصل می‌گوییم: از دست دادن صلاحیت رهبری، که زمان وقوع و آغاز آن مجهول است، پس از نصب معلوم التاریخ این افراد، اتفاق افتاده؛ بنابراین، نصب‌های مذکور، در زمانی رخ داده که رهبر، واجد شرایط لازم بوده و در نتیجه از نظر قانونی دارای وجاهت و اعتبار است.

#### ۴-۳-۲- عدم اعتبار اصل مثبت

از آنجا که جریان این اصل، به معنای مثبت بودن اصل استصحاب است، نمی‌توان نتیجه گرفت که «از دست دادن شرایط»، پس از «نصب مقامات مذکور» اتفاق افتاده؛ چرا که این نتیجه، لازمه عقلی استصحاب بقاء شرایط تا زمان نصب است.

مشهور اصولیون، اصل را اثبات کننده ی لوازم عقلی (همچنین، لوازم عادی و آثار شرعی غیرمستقیم) خود ندانسته و معتقدند که معنای تعبد به مفاد اصل، آن است که، با جریان آن، تنها آثار شرعی مستقیم آن، به اثبات می‌رسد<sup>۱</sup> (خراسانی، ۱۳۶۴، ۲: ۳۲۶).

با اعتقاد به عدم حجّیت اصل مثبت و با عنایت به این که اصل تأخّر حادث نیز ریشه در اصل مثبت دارد، اعتبار انتصاب‌های رهبر، در فرض بحث، مورد تردید جدی خواهد بود؛ مگر آن که قانون‌گذار، لحظه برکناری را مقارن یا با فاصله بسیار کمی از زمان فقدان شرایط، دانسته و اگرچه با زوال شرایط، او از سمت خود منعزل بوده و خبرگان با احراز این امر، برکناری او را اعلام کنند، اما فرض قانون‌گذار این است که تا پیش از آن، اقدامات وی قانونی است و هم از این روست که برکناری رهبر را رسماً اعلام می‌کند.

نکته دیگر آن که اگر از فقدان صلاحیت لازم-که در زمان برکناری رهبر، قطعی است- فقدان صفات و شرایط لازم را، که در زمان انتصابات، مشکوک است، نتیجه بگیریم، در

۱- و چه بسا با تعبیری مسامحی گفته می‌شود: «اصل مثبت، حجّت نیست».

واقع، فقدان شرایط را که امری یقینی است به گذشته تسری داده‌ایم؛ اما نظر به عدم حجّیت استصحاب وارونه یا قهقرایی، چنین نتیجه‌ای نامعتبر است؛ چرا که ادله حجّیت استصحاب مصطلح، از اثبات آن قاصر است (مظفر، ۱۳۸۶، ۲: ۲۸۱).

#### ۴-۱-۲-۳- جریان قاعده صحت

مبنای دیگری که - در این فرض - می‌تواند اعتبار تمامی نصب‌های رهبر را در زمان تصدّیش اثبات کند، قاعده صحت است. بر این اساس، هر گاه پس از آن که عمل حقوقی، صورت عرفی به خود گرفت (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۱: ۲۰۴)، تردید کنیم که آیا واجد شرایط لازم برای صحت بوده یا خیر، (و منشأ این تردید، شک در فراهم بودن برخی شرایط لازم در نصب کننده یا نصب شونده در زمان نصب باشد) حکم به فراهم بودن آن شرایط کرده و اعتبار آن را نتیجه خواهیم گرفت؛ مگر آن که دلیل روشنی برخلاف آن در دست باشد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱: ۲۸۸).

#### ۴- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

استناد به قاعده صحت برای قول به اعتبار انتصاب‌ها در فرض زوال شرایط، پس از تصدّی، مناسب‌تر و استوارتر می‌نماید، زیرا از ایراد اصل تأخّر حادث و اصل مثبت مصون است.

بنابراین، چه براساس اصل تأخّر حادث - که به‌رغم مخالفان شاخصی چون شیخ انصاری (أنصاری، همان)، قانون‌گذار ایران آن را پذیرفته - و چه بر طبق قاعده صحت، باید نصب‌های انجام یافته توسط رهبر را - در فرض اخیر - معتبر دانست؛ اگرچه دلیل مخالفان (عدم حجّیت اصل مثبت) نیز به لحاظ اهمّیت موضوع، چندان خالی از قوّت نبوده و می‌تواند برای کسانی، زمینه ساز تردید در مسأله گردد. اما در فرضی که فقدان آغازین شرایط رهبری معلوم شود، نمی‌توان به نصب‌های انجام یافته توسط وی اعتماد نموده و باید آن‌ها را فاقد وجاهت قانونی و طبعاً نیازمند تجدیدنظر دانست.

در مجموع، باید ترتیبی مقرر شود که با حفظ نقش فقها در ترکیب شورای موقت

رهبری، اشکالات پیش گفته نیز بر آن وارد نباشد. برای تحقق این مهم، پیشنهادهایی طرح می‌گردند:

۱- تصدی موقت سمت رهبری در فروض اصل یکصد و یازدهم، به رئیس یا هیأت رئیسه مجلس خبرگان واگذار گردد. در این صورت اشکالات پیش گفته وارد نخواهد بود؛ زیرا:

اولاً- اعضای مجلس خبرگان، منتخب مردم اند و منصوب رهبری نیستند.

ثانیاً- احراز شرایط انتخاب شونذگی داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان، توسط شورای نگهبان و به موجب قانون، به معنای نصب مستقیم آنان توسط رهبر یا نهاد منصوب از جانب رهبر نیست تا در صورت کشف فقدان آغازین برخی شرایط در رهبر، وجاهت قانونی جایگاه آن مورد تردید قرار گیرد.

ثالثاً- همه اعضای مجلس خبرگان، فقیه‌اند و رهبری جامعه- حتی به طور موقت- به فقهای عادل و با تقوی واگذار شده و مفروض آن است که اعضای مجلس خبرگان رهبری، مرتبهای از شرایط لازم برای رهبری را دارا می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۱: ۹۲).

۲- عبارت: «یا معلوم شود از آغاز، فاقد بعضی از شرایط بوده است» از صدر اصل یکصد و یازدهم، حذف گردیده و در فرض فقدان آغازین بعضی شرایط، ترکیب دیگری برای شورای موقت رهبری- مطابق با آن چه در شماره پیشین گفته شد- مقرر گردد.

۳- پیشنهاد دیگر، آن است که، شورای موقت رهبری با همان ترکیب مقرر در اصل یکصد و یازدهم (رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان) تشکیل شود؛ با این تفاوت که در فروضی که وجاهت قانونی اعضای آن، به لحاظ اشکالات پیش گفته، مورد تردید است، عضویت آنان در شورای مذکور، منوط به تأیید و تنفیذ مجلس خبرگان باشد و در صورت عدم تأیید هر یک، فرد دیگری با حفظ اکثریت فقها، توسط آن مجلس، جایگزین شود.

ذکر این نکته ضروری است که بازنگری در قانون اساسی و فرایند اجرایی آن، درگرو

تشریفات ویژه و شرایطی است که در اصل یکصد و هفتاد و هفتم این قانون پیش‌بینی شده است.

بر اساس اصل یاد شده، «بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری، به ترتیب زیر انجام می‌گیرد. مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس جمهور، موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی ... پیشنهاد می‌نماید ...». در ادامه این اصل آمده است: «... مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد ...». ضمن آن که، همین اصل، مقرر می‌دارد: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکال به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

## منابع

- ۱- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۹ ش.)، *صحیفه امام (ره)*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲- أنصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۳ ق.)، *فرائد الأصول*، چاپ سوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ۳- بجنوردی، میرزا حسن، (۱۳۷۷ ش.)، *القواعد الفقهیه*، تحقیق: مهدی مهریزی، محمدحسن درایتی، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
- ۴- خراسانی (آخوند)، محد کاظم، (۱۳۶۴ ق.)، *کفایة الأصول*، چاپ سنگی، تهران، بی نا.
- ۵- صفار، محمدجواد، (۱۳۸۸ ش.)، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ بیست و هشتم، تهران، انتشارات استادی.
- ۶- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۷۳ ش.)، *حقوق اداری*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- ۷- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بازنگری شده ۱۳۶۸ ش.)*، همراه با *قانون اساسی مشروطه*، (۱۳۸۵ ش.)، چاپ دوم، قم، نشر جمال.
- ۸- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸ ش.)*
- ۹- *قانون مدنی ایران (با آخرین الحاقیه ها و اصلاحات)*
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۴ ش.)، *درس هایی از شفعه، وصیت، ارث*، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان.
- ۱۱- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۳ ش.)، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، چاپ یازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۲- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹ ش.)، *پرسش ها و پاسخ ها*، چاپ یازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۳- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۶ ق.)، *أصول الفقه*، چاپ دوم، نجف، دارالنعمان.
- ۱۴- ناصحی، مصطفی، (۱۳۷۸ ش.)، *ولایت فقیه و تفکیک قوا*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.